

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره‌ی نوزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱
(صص: ۱۸۶-۱۶۷)

بررسی جنبه‌های تاریخی دو منظومه غنایی «خسرو و شیرین» نظامی و «شیرین و خسرو» امیر خسرو دهلوی

سوسن یزدانی* - دکتر مسعود روحانی** - دکتر عبدالجبار رحمان اف***
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی تاجیکستان

چکیده

در میان داستان‌های خمسه‌ی نظامی، ماجرای عشق خسرو پرویز، پادشاه ساسانی به شیرین برادر زاده‌ی بانوی ارمن، به سبب رنگ ملی و برخورداری از زمینه‌های افسانه‌ای و غنایی از زیبایی و اهمیت خاصی برخوردار است. امیر خسرو دهلوی دومین منظومه‌ی خمسه‌ی خویش را به این داستان اختصاص داده است. او با آنکه سوژه و سیر اصلی داستان را مطابق روایت نظامی سروده است اما تغییراتی نیز در جریان داستان ایجاد کرده است. ضرورت و اهمیت این پژوهش از آن جهت است که برتری و توانایی‌های زبانی، انتخاب واژگان و صور خیال نظامی در خمسه سبب شده است تا دیگر جنبه‌های داستانی، افسانه‌ای و تاریخی نادیده گرفته شود. لذا در پژوهش حاضر با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و

*Email: s.yazdani@stu.ac.ir

**Email: m.rouhani@umz.ac.ir

***Email: rahmanov-a@mail.ru

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی تاجیکستان

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۲

مقایسه‌ای و روش نقد تاریخی، زمینه‌های تاریخی داستان غنایی خسرو و شیرین بر اساس قدیم‌ترین منابع معتبر مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت و در نهایت این نتیجه به دست آمد که: امیرخسرو، بیش از نظامی، به الگوی تاریخی پایبند بوده است. او هر چند به اعتراف خود هرگز نتوانست به پای نظامی برسد، اما توانسته است، با روی آوردن به الگوی تاریخی و تغییراتی جزئی اما هنرمندانه در بخش‌های افسانه‌ای و تاریخی، از بین دیگر نظیره پردازان این اثر غنایی بزرگ تاحدی نوآور باشد.

واژگان کلیدی: نظامی، امیر خسرو دهلوی، خسرو، شیرین، ادب غنایی، جنبه‌های تاریخی.

مقدمه

از میان داستان‌های خمسه‌ی نظامی، ماجرای عشق خسرو پرویز، پادشاه ساسانی به شیرین برادر زاده‌ی بانوی ارمن، به سبب رنگ ملی و برخورداری از زمینه‌های افسانه‌ای و غنایی از زیبایی و اهمیت خاصی برخوردار است. داستانی کاملاً ایرانی که از حکایات کهن به یادگار مانده است و از افواه عامه، ابتدا بر زبان توانای دانای توس و پس از آن برخامه‌ی شاعری جادو سخن چون نظامی به منظومه‌ای بی‌بدیل بدل گشته است.

«نظامی نام خمسه را برای آثار پنجگانه‌ی داستانی خویش به کار نبرده است. بلکه پس از درگذشت وی اهل ادب، این پنج داستان را به نام خمسه‌ی نظامی خوانده‌اند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۶: ۲۴۴). جادوی کلام نظامی در این عرصه، نظیره‌هایی را پدید آورده است که خمسه‌ی امیر خسرو دهلوی (طوطی هندوستان) از این مقوله شمرده می‌شود و نیز این منظومه از موفق‌ترین نظیره‌ها به شمار می‌آید.

هرچند خمسه‌ی نظامی بیمانند است و لطایف و دقایق گفتار نظامی همتایی ندارد (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۰۱) و امیر خسرو دهلوی نیز به عنوان منتقد آثار خویش در دیباچه‌ی غره‌الکمال هرگز خود را شاعری صاحب سبک نمی‌داند و در مثنوی و غزل خود را پیرو نظامی و سعدی می‌داند (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۳: ۵۹) اما ضرورت انجام این پژوهش از آن جهت است که برخی مقایسه‌های کلی میان خمسه‌ی نظامی با دیگر نظیره‌ها سبب پیشداوری‌ها و نتیجه‌گیری‌های

نادرستی شده است. چرا که توانایی های زبانی، انتخاب واژگان و صور خیال نظامی، سبب آن شده است تا دیگر جنبه های داستانی، افسانه ای، اساطیری و تاریخی نادیده گرفته شود. بنابراین نگارنده در این مقاله بر آن بوده است تا از دیدگاه منابع تاریخی به مقایسه ای میان این دو منظومه پردازد تا با بررسی های جزئی تر، آثار ادبی مذکور مورد ارزیابی دقیق تر قرارگیرند. به این منظور ردپای تاریخی داستان خسرو پرویز و دیگر شخصیت ها، نظیر: شیرین، بهرام چوبین، هرمز، بررسی و مقایسه شد. تا معلوم گردد، هر یک از منظومه های مذکور در داستان پردازی خویش تا چه اندازه از الگوهای تاریخی بهره مند بوده اند و کدامیک به زمینه های افسانه ای توجه بیشتری نشان داده اند؟ و دیگر آن که سهم توانمندی امیر خسرو دهلوی در سرودن «شیرین و خسرو» به عنوان «شایسته شاگرد نظامی» تا چه اندازه ای بوده است؟

پیشینه پژوهش:

پیش از این، پژوهش های زیادی در منظومه های خسرو و شیرین نظامی انجام گرفته است از جمله، فضل الله رضایی اردانی در مقاله «نقد تحلیلی - تطبیقی منظومه های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی» به مقایسه ای دو منظومه غنایی نظامی پرداخته است. نصر اصفهانی در یک بررسی تطبیقی به مقایسه ای خسرو و شیرین نظامی و رمان پاملا از ریچاردسون پرداخته و دو منظومه را از جهت محتوای غنایی و سوژه ای داستان مورد بررسی قرار داده است. مریم شعبان زاده نیز در مقاله «شور شیرین» در دنباله ای نظر دکتر پورجوادی در پی تأویل این عشق مجازی به عشق عرفانی برآمده است. در کنار این پژوهش ها بررسی های مقایسه ای نیز میان این منظومه های غنایی بادیگر نظیره ها نیز صورت گرفته است، نظیر: «تأملی بر روایت نظامی و فردوسی»، «خسرو و شیرین در دو روایت»، «خمسه سرایی در ادب فارسی»، «پیرگنج در جستجوی ناکجاآباد» و.... حشمت موید در مقاله «مقایسه شیرین و خسروی نظامی با چهارتن از نظیره پردازان» خسرو و شیرین امیر خسرو دهلوی را نیز مورد مقایسه و نقد قرار داده است. اما در مقاله مذکور، نویسنده بدون بررسی دقیق در زمینه های تاریخی داستان به نتیجه گیری های کلی

پرداخته است. عصمت اسماعیلی نیز در مقاله‌ی «مقایسه‌ی روایی و ساختاری خسرو و شیرین و شیرین و خسرو» با مقایسه دقیق روایات دو منظومه، ساختار روایی هر یک را بررسی نموده است. اما از میان همه‌ی این آثار تاکنون پژوهشی تاریخی در منابع اولیه این داستان صورت نگرفته است.

جنبه‌های تاریخی داستان خسرو و شیرین:

در کنار زوایای تاریک و مورد تردید بخش‌های تاریخی داستان غنایی «لیلی و مجنون»، چهره‌ی تاریخی خسرو پرویز، پادشاه ساسانی و شیرین، برادرزاده بانوی ارمن، در داستان ایرانی «خسرو و شیرین» آشکارتر است. «قدیم‌ترین منبع که در آن شرح حال خسرو پرویز آمده است، «تاریخ طبری» است. در گزارش این اثر درباره‌ی سلطنت هرمز و برخی وقایع تاریخی، مطالبی آمده است که تقریباً با نقل شاهنامه منطبق است ولی راجع به ارتباط خسرو با شیرین و چگونگی آشنایی خسرو با وی و داستان شورانگیز عشق فرهاد به شیرین چیزی نقل نشده است. تنها نام شیرین در زندگی پرفراز و نشیب خسرو در تاریخ طبری، ضمن سرگذشت شهریارین خسرو به همراه زاده شدن یزدگرد (اقبال، ۱۳۶۷: ۱۲۷) آمده است. در این منبع تاریخی، شیرین تنها به عنوان بانوی اول دربار است (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۸-۷۶۷). اما در تاریخ ثعالبی درباره‌ی خسرو و شیرین، چنین آمده است: «شیرین برادرزاده بانوی ارمن در زیبایی و ملاحظت سرآمد بود. پرویز به روزگار جوانی به او عشق می‌ورزید تا آنگاه که خاطرش به آشوب بهرام مشغول گشت. چون در مقام شاهی بی‌رقیب گشت، دیگر از شیرین و داستانش یاد نکرد. روزی که خسرو به شکار می‌رفت، شیرین خود را بر او عرضه نمود و جلوه‌گری کرد تا اینکه پرویز او را به یکی از معتمدان سپرد و خود به شکار رفت. اما او که سخت شیفته‌ی شیرین شده بود درنگ نکرد تا شب برسد در دم شیرین را به زنی گرفت» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳۹). بنابراین شیرین و ماجرای عشق او با خسرو پرویز، شاه ساسانی، که بنا بر «بسیاری قراین، مبتنی بر عناصر و حکایات عامیانه است» (رضایی اردانی، ۱۳۸۷: ۲۵) در تاریخ نمودی کم‌رنگ دارد. این داستان

در زبان عامه جلوه‌هایی رنگین می‌یابد چنانکه در زبان توده‌ی مردم و نیز در روایات شاهنامه و در نهایت به قلم توانای نظامی و نظیره گوینانی چون امیرخسرو دهلوی محور اصلی داستان بر پیکره‌ی عشق می‌گردد و حماسه و تاریخ به هم گره می‌خورد. در این راستا، با دسته بندی موضوعات دو منظومه «خسرو و شیرین» و «شیرین و خسرو» می‌توان به مقایسه ای تاریخی دست زد و قیاس و سنجش را تعمیم بیشتری داد:

الف) سرآغاز داستان:

در هر دو منظومه‌ی «خسرو و شیرین» و «شیرین و خسرو»، چهارچوب اصلی داستان، همان حکایت های تاریخی پراکنده ای است که در اکثر کتب تاریخی مربوط به دوره‌ی ساسانیان تکرار شده است چنانکه نظامی داستان را با اشاره به مرگ کسری انوشیروان و پادشاهی هرمز آغاز می‌کند. در روایت او خسرو پرویز با نذر و قربان به دنیا می‌آید نظامی دوران کودکی و رشد و کمال قهرمان داستانش را چون سیمای پهلوانان در حماسه توصیف می‌کند. او بی آنکه از سرانجام کسری و چگونگی به تخت نشستن هرمز سخنی بگوید، ویژگی عدالت هرمز را با حکایتی تاریخی به تصویر می‌کشد چنانکه هرمز اعلام کرده بود:

اگر اسبی چرد در کشتزاری و گر غصبی رود بر میوه داری
سیاست را زمن گردد سزاوار بر این سوگندهایی خورد بسیار

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

از قضا روزی از روزها خسرو با تنی چند در مرغزار به شاد خواری سرگرم بود. اسبش کشته‌ای را خورد و غلامش خوشه ای غوره از باغ کند. جاسوسان، شاه را از این واقعه خبر دادند:

که خسرو دوش بی رسمی نموده است ز شاهنشه نمی ترسد چه سود است

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

شاه دستور داد اسب پرویز را پی ببرند و غلام را هم به صاحب باغ بخشند. شاهزاده جهت شفاعت خواهی کفن پوشید، چون مجرمان بر خاک افتاد تا بدین ترتیب شاه هرمز، او را بخشید. این افسانه‌ی تاریخی که در حقیقت وصف عدالت و سخت گیری هرمز نسبت به بزرگان است در منابع تاریخی نیز آمده است: هرمز فرمان می دهد «تا در سپاه ندا دهند از کشتزارها دوری کنید و اسبان خود را از تباہ کردن کشت دور بدارید... خسرو پسر وی در سپاه بود یکی از اسبان وی برکشتزاری بر کنار راه چرید... هرمز فرمان داد دو گوش اسب را ببرند و از او غرامت گیرند (طبری، ۱۳۷۵: ۷۲۳). هرمز حتی از خطای پسرش نیز نمی گذرد و به اصرار او، خسرو پرویز را به دلیل خلافتی که از اسبش سرزده بود جریمه می کنند (دینوری: ۱۰۷ و ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۳). اما حکایت خوشه‌ی غوره که نظامی به ایجاز، دو حکایت را با هم آورده است، به طور جداگانه آمده است (طبری، ۱۳۷۵: ۷۷۴ و ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۳).

نظامی با اندک تأویلی این ماجرا را جهت بازتاب اختلاف خسرو پرویز با پدر، جهت زمینه چینی و پیوند عناصر داستان آورده است و از این روایت تاریخی راهی به افسانه می جوید، چنانکه در پی آن خسرو، نیای خویش انوشیروان را به خواب می بیند و انوشیروان آن عقوبتها را به سروری او تعبیر می کند. پس از آن نظامی به افسانه هایی، نظیر: «حکایت شاپور از شیرین و شبدیز»، «رفتن شاپور در ارمن به طلب شیرین»، «نمودن شاپور صورت خسرو را»، و در پایان، شاپور دیگر بار به طلب شیرین می رود اما هنگامی که خسرو خبر مرگ هرمز را می شنود، ناگزیر خود را به پایتخت می رساند تا مملکت را از اغتشاش نجات دهد.

حال آنکه امیر خسرو داستان را با پادشاهی خسرو پرویز و سامان کشور آغاز می کند:

چنان آراست ملک از دانش و داد که شهر آسوده گشت و کشور آباد

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۲۶۶)

سپس امیر خسرو ماجرای مخالفت و دشمنی دیرینه‌ی بهرام چوبین را آغاز می کند چنانکه بهرام سپهدار نیرومند هرمز در عهد او به گرگان و طبرستان لشکرکشی کرد و دلاوری ها نمود.

آن گاه که هرمز او را به سرزمین چین برای مبارزه فرستاد، او خاقان راشکست داد و پسرش را اسیر کرد و غنیمت های زیادی گرفت. هرمز از این پیروزی ها به وحشت افتاد و برای تحقیر:

به غیرت کرد طعن بیکرانش نوید پنبه داد و دوکدانش

(امیر خسرو، ۱۳۶۲: ۲۶۷)

این بخش از داستان در منابع تاریخی چنین آمده است: وقتی غنائم رسید، بهرام را به دستبرد و خیانت متهم ساختند، زیرا در میان اموال فرستاده شده گوشواره های سیاوش و پاپوش زرین و گوهر نشان نبود. پرمود (فرزند شابه شاه) وانمود کرد که اموال او و پدرش بیش از این بوده است. هرمز نگران شد و دستور داد تا در نامه ای او را سرزنش کنند و بخواهند غنائم را باز فرستد و خود برای او پنبه و دوک فرستاد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۱).

ب) توطئه ی بهرام چوبین و فرار خسرو پرویز:

نظامی در ادامه ی داستان با مرگ هرمز و جانشینی خسرو پرویز، بار دیگر به تاریخ باز می گردد. او بسیار کوتاه به توطئه ی بهرام چوبین، شورش رعیت و بی پناهی خسرو و فرار او از پایتخت می پردازد. نظامی به دیدار خسرو پرویز با شیرین در شکارگاه، که در منابع تاریخی نیز آمده است، اشاره می کند و بار دیگر با رسیدن خسرو و شیرین به یک دیگر تاریخ را رها کرده، به افسانه می پردازد تا جایی که خسرو از شیرین مراد نمی یابد و به خشم، به طلب یاری به سمت پادشاه روم روانه می شود. نظامی در این منظومه، حکایات تاریخی را تنها به عنوان چارچوب داستان به کار می گیرد و بیشتر با افسانه های زیبا به رنگ آمیزی تاریخ می پردازد.

امیر خسرو دهلوی از نظر محتوا و مضامین تاریخی و افسانه ای تا آنجا که توانسته است سعی نموده تا از تکرار ملال آور داستان دوری کند لذا آنجا که استادش، نظامی، به تاریخ پرداخته است، او با تغییراتی هر چند جزئی بر جنبه ی افسانه ای داستان افزوده است.

ساختار داستان امیر خسرو، هم از نظر تاریخی و هم از جهت افسانه ای، با تغییراتی هر چند جزئی، با ساختار داستان نظامی تفاوت دارد. نظامی بی آنکه وارد جزئیات تاریخ شود، از تاریخ

شیرازه‌ای محکم ساخته است و بدین ترتیب داستانی منسجم آفرید. امیرخسرو نیز بی آنکه از چارچوب اصلی داستان خارج شود، وقایع تاریخی را به اجمال و با بیانی تازه آورده است.

چنانکه مثلا خسرو پرویز در منظومه‌ی نظامی پیش از مرگ پدر و در دوران نوجوانی به عشق شیرین مبتلا شد. او هنگامی که سرگرم عشق ورزی با شیرین است خبر مرگ هرمز را می‌شنود و اوضاع نابسامان، او را رهسپار پایتخت می‌کند اما در بیان امیرخسرو، پس از پایان پادشاهی هرمز، دشمنی دیرینه او با بهرام تازه می‌شود و ماجرای‌های عاشقانه‌ی او نیز در راه رفتن به روم با دیدن تصویری از شیرین آغاز می‌گردد.

در روایت نظامی شاه با توطئه‌ی بهرام، به آذربایجان می‌گریزد، اما در روایت امیرخسرو، خسرو پرویز از ترس قوی شدن دشمن، خود به او حمله می‌کند. بهرام پیروز می‌شود. خسرو با چند تن از دلاور مردانش متواری می‌شود. شاپور برای کاستن رنج راه افسانه‌ها و شگفتی‌های ولایات را برایش حکایت می‌کند، تا به حکایت تندیس شیرین می‌رسد و نقشی از آن را به شاه نشان می‌دهد. خسرو با دیدن آن، به عشق شیرین دچار می‌شود.

در منابع تاریخی درباره‌ی آغاز اختلاف بهرام با هرمز و پایان کار او چنین آمده است: زمانی که «شابه‌شاه»، شاه ترکان، کس پیش هرمز و بزرگان پارسی فرستاد و گفت: پل‌ها را مرمت کنید تا از دیار شما گذر کنم و به دیار روم شوم» (طبری، ۱۳۷۵: ۷۲۶) هرمز بیمناک شد و بهرام جشنس را مأمور کرد. او دوازده هزار مرد سالخورده برگزید. جنگ درگرفت بهرام با تیری شابه‌راکشت. اردوی او را غارت کرد و پسرش را دستگیر کرد و پیش هرمز فرستاد (همان: ۷۲۷) بدین ترتیب بهرام چوبین قدرت گرفت. سپاهیان هرمز هم به خاطر نارضایتی، سر به طغیان گذاشتند پرویز از بیم پدر به آذربایجان گریخت... بزرگان و سران قوم در مداین قیام کردند. بندی و بسطام خالگان پرویز نیز در آن میان بودند هرمز را از پادشاهی برداشتند و میل به چشمانش کشیدند. پرویز با شنیدن این خبر خود را پیش تر از بهرام به دارالملک رساند. او به تیسبون نزد پدر رفت و با مشورت با پدر، به سوی موریق پادشاه روم رفت (همان: ۷۲۷ و ۷۲۸) در تاریخ ثعالبی، اغتشاش در حکومت هرمز پس از تهمت هرمز بر بهرام چوبین آغاز می‌شود.

بهرام، نامه و دوکدان و لباس زنانه را که هرمز جهت تحقیر و خواری نزد او فرستاده بود، به سرداران نشان می دهد و از آنان بیعت می گیرد. بهرام برای ایجاد اختلاف میان آن ها سکه به نام پرویز می زند. هرمز به وحشت می افتد و قصد کشتن پرویز می کند. غلامی خسرو را با خبر می سازد و پرویز به آذربایجان می گریزد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۱ و ۴۲۲). چنانکه ملاحظه شد در هر دو منظومه خطوط تاریخی با اندک تفاوت، با حذف جزئیات و افزودن افسانه ها رعایت شده است.

در مقایسه با دو منظومه ی غنایی مورد بحث، روایت شاهنامه به جهت حماسی بودن با تاریخ انطباق بیشتری دارد. هر چند در شاهنامه نیز این داستان با افسانه آمیخته شده است، اما افسانه هایی در شاهنامه راه یافته است که با حماسه و پهلوانی در ارتباط است مانند حکایتی که در آن بهرام چوبین در دیار ترکان، شیر گپی را می کشد (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۴). و یا یاری رساندن سروش به خسرو پرویز در جنگ دوم با بهرام چوبین (فردوسی، ۱۳۶۹: ۸۴) اما «شخصیت هایی چون فرهاد که جلوه ای غنایی دارند، در شاهنامه، که اثری حماسی است، کنار گذاشته» می شود (مزدآپور، ۱۳۷۲: ۴۱۸). در منظومه های غنایی حکایات و افسانه هایی که در خلال مطالب تاریخی راه یافته اند و یا از ذهن خلاق سراینندگان تراوش کرده اند مربوط به عشق است. به عنوان نمونه «در نگاه فردوسی، شیرین در کل داستان حضور چندانی ندارد. ولی در روایت نظامی او محور داستان است (داوری، ۱۳۸۴: ۲۷۸). نظامی ماجرای تاریخی این بخش را در بیست و هشت بیت می آورد و در ادامه ی این ماجرا او با افسانه هایی، نظیر: «به هم رسیدن خسرو و شیرین در شکارگاه، اندرز مهین بانو شیرین را، عیش خسرو و شیرین، شیر کشتن خسرو در بزمگاه، افسانه گفتن خسرو و شیرین و شاپور و دختران، افسانه سرایی ده دختر، مراد طلبیدن خسرو از شیرین و مانع شدن او» بار دیگر به تاریخ می پیوندد و خسرو پس از آن، به خشم و قهر از شیرین، سوی روم روانه می شود و به پادشاه آن دیار روی می آورد.

امیر خسرو با رنگ تاریخی بیشتر، خسرو پرویز را، که با افسانه ی دیدار تصویر شیرین دلباخته ی او می شود، به سرزمین ارمن روانه می کند. این شهر با داشتن ویژگی هایی، نظیر:

انزوا، برابری، هماهنگی و ایستایی با آرمان شهر زنان منطبق است (طغیانی، معینی فرد، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۲۴) خسرو پرویز در این شهر با ملاقات با شیرین چند روزی بر او میهمان می شود و پس از پشت سر گذاشتن ماجراهایی عاشقانه، پس از ناکامی از شیرین با او هم پیمان می شود. از آنجا که «داستان خسرو و شیرین در حقیقت هوسنامه و رمانس است قهرمان زن در آن عروس بالقوه است و تأکید بر بکارت او صرفاً بخشی از تداوم داستان به شمار می رود (نصر اصفهانی، حقی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). لذا شاه دیدار با شیرین را به فال نیک می گیرد مبنی بر اینکه سرزمینش را پس خواهد گرفت. او با اجازه از شیرین به سمت روم روانه می شود. تا با نابودی بهرام چوبین با معشوقی چون شیرین با فراغ دل همنشین شود.

این بخش از روایت امیر خسرو را حشمت مویدبا لحنی طنزآمیز چنین ارزیابی می کند: «شیرین پادشاه را به کاخ خود می برد و ایامی را به باده خواری و نشاط می گذراند. تمنای خسرو هر روز تیزتر می شود، اما شیرین امتناع می کند. پادشاه بی آن که بر آشفته شود به شیوه‌ی خواستگاران بازاری این وعده را می پذیرد و شیرین را گذاشته رهسپار دیاری دیگر می شود» (موید، ۱۳۷۲: ۸۲).

منتقد با نیم نگاهی به منابع تاریخی داستان، بخش های منطبق بر منابع تاریخی امیر خسرو را نادیده می گیرد. بدین ترتیب او روایت نظامی را تاریخی تر ارزیابی می کند (موید، ۱۳۷۲: ۷۹). حال آنکه امیر خسرو از آنجا که جزئیات روایت نظامی را در این منظومه خارج از روایات تاریخ می بیند، مجال می یابد تا به پژوهش در تاریخ بپردازد. او بیشتر از استاد خویش در ماجرای مبارزه‌ی بهرام و تعقیب و گریز های او به نقل های تاریخی نظر داشته است. نکته ای که مورد انتقاد موید قرار گرفته است، تغییر افسانه‌ی عاشق شدن خسرو بر شیرین است. امیر خسرو که به ساختار افسانه آگاه است، با استفاده از الگوی عاشق شدن بر تصویر معشوق که نمونه‌های آن در افسانه‌ها کم نیست بهره می گیرد. چرا که او به خوبی می داند. نظامی حق مطلب را در بیان داستان ادا کرده است، بنابراین او با حفظ چارچوب اصلی داستان، برخی از افسانه ها را با توجه به عوامل اقلیمی و یا با توجه به نگرش خاص خویش تغییر داده است.

در بخش روانه شدن خسرو به سوی روم، هرگز نمی توان بر روایت امیرخسرو خرده گرفت. چرا که شیرین خواسته ی خسرو پرویز شاه مغلوب ایران را رد می کند. شاه نیز دیدار شیرین را پیش از حرکت به سوی روم، به فال نیک می گیرد. این نکته از جهتی به باور عامیانه اشاره دارد و تفألی است بر پیروزی خسرو پرویز.

در ادامه ی داستان، قیصر از خسرو پرویز به گرمی استقبال می کند و دخترش مریم را به عقد همسری او در می آورد. خسرو با سپاهیان از قسطنطنیه سوی مدائن به راه می افتد. بدین ترتیب دو سپاه مقابل یکدیگر قرار می گیرند. کشتار زیادی به راه می افتد. بزرگ امید بر اسطراب نگاه می کند و طالع شاه را فرخنده می بیند.

به شه گفتا که دولت را ثبات است بران پیلت که دشمن پیل مات است

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۲۸۰)

بدین ترتیب بهرام چوبین از میدان مبارزه پا به فرار می گذارد. شاه پرویز، سپاهیان بهرام را زنهار می دهد اما او در عین حال از زنده بودن دشمن همچنان بیمناک است.

(پ) پایان کار بهرام چوبین:

در منظومه ی نظامی هر چه پیش تر می رویم، تاریخ کم رنگ تر می شود چنانکه پس از طالع بینی بزرگ امید، خسرو پرویز با یاری و جنگاوری سپاهیان روم، سپاه بهرام را در هم می شکند و تنها بهرام و تنی چند سوی چین می گریزند. نظامی چنانکه شیوه ی اوست در این بخش ها بیش تر به اندرز و حکمت روی می آورد و به سرگذشت بهرام در چین اشاره ای نمی کند. در خلال داستان، روزی پیکی خبر مرگ بهرام را بدون شرح مآقع برای پرویز می آورد. نظامی از زبان خسرو پرویز اندرزهای حکیمانه سر می دهد و او به خاطر از دست دادن چنین سرداری ضمن تأثر، سه روز بر تخت نمی نشیند.

سه روز اندوه خورد از بهر بهرام نه با تخت آشنا می شد نه با جام

(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

حال آنکه به روایت تاریخ، خسرو پرویز خود در نقشه‌ی قتل بهرام دست داشته است. اما پایان کار بهرام در روایت امیرخسرو چنین است: بهرام با سرعتی چون باد به مرز ترکستان رفت و پس از گذشتن از چند کشور، به چین درآمد و از سران لشکر خاقان شد. او از سوی خاقان به مبارزات زیادی فرستاده شد. سرانجام در یکی از مبارزات، جان خود را از دست داد. این خبر به گوش خسرو رسید. او با یقین به مرگ بهرام بنای دولت خود را استوار دید.

پایان کار بهرام در متون تاریخی با تفاوت‌ها و تفصیل بیشتر چنین آمده است: «بهرام در میان ترکان می زیست و به نزد شاه، محترم بود. پرویز در کار وی حيله کرد و مردی به نام هرمز را با گوهری گرانبه‌تر و چیزهای دیگر سوی ترکان فرستاد که وسیله برانگیخت و گوهر را با تحفه‌ها به خاتون، زن شاه، داد و او کس فرستاد و بهرام را کشت» (طبری، ۱۳۷۵: ۷۲۳). تاریخ ثعالبی با بیان جزئیات بیشتر اشاره می‌کند: پرویز ابتدا به خاقان پیام تهدیدآمیز فرستاد اما پاسخی سرد دریافت کرد. سپس «هرمز خرادبرزین» یکی از باهوش‌ترین مردان دربارش را با هدایای فراوان نزد خاقان فرستاد. هرمز با کمک خاتون، همسر خاقان، ترک‌نژادی را با وعده‌ی یکصد هزار درهم برای کشتن بهرام فرستاد و خود از چین گریخت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳۴-۴۳۰ ابن بلخی: ۱۰۱). جریان طبیعی این بخش از داستان و عکس‌العمل خسرو پرویز در روایت امیر خسرو منطقی‌تر و به تاریخ نزدیک‌تر است.

ت) ماجرای گنج باد آورد:

داستان گنج باد آورد در تاریخ چنین آمده است: «وقتی رومیان موریق، پدر همسر پرویز را کشتند و پادشاهی را به دیگری دادند. پرویز مرزبان معروف، «شهربراز»، را برای خونخواهی با سپاهی گران به روم گسیل داشت... شاه روم آماده‌ی فرارگشت. خزانه‌ها را در کشتی گذاشت. چون به دریا رفتند، بادی تند وزیدن گرفت و کشتی‌ها را سوی اسکندریه راند چنان شد که «شهربراز» بر آن‌ها دست یافت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۴۵-۴۴۴). این حکایت که در فارسنامه (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۰۴) نیز آمده است در تاریخ طبری در خلال دفاعیه‌ی خسرو پرویز در برابر

ملامت پیک شیرویه چنین آمده است: این همه خزائن که به دست آوردیم «به جز آن بود که به کرم خدای از اموال شاهان روم به دست ما افتاده بود، در کشتی ها که بادآورده بود و آن را غنیمت بادها نام دادیم» (طبری، ۱۳۷۵: ۷۷۷).

نظامی در منظومه‌ی خسرو و شیرین از این حکایت استفاده نکرده است. اما امیر خسرو از تاریخ کهن چنین حکایت می‌کند: وقتی خسرو پرویز دشمنان را شکست داد، قیصر روم از شکوهش به وحشت افتاد. از آن سوی تنی چند از نزدیکان قیصر که از او آزرده خاطر شده بودند با خسرو متحد شدند. قیصر که با پدرش حبشه دوستی صادقانه داشت، گنج بی‌کرانش را از طریق دریا جهت امانت روانه‌ی حبشه کرد. ناگهان باد ناموافق وزیدن گرفت و کشتی‌ها در سرحد پرویز رسید. او دستور داد گنج باد آورد را تصاحب کنند.

در روایت تاریخ پادشاه وقت در روم، قاتل پدر مریم بود که خسرو در حقیقت به بهانه‌ی انتقام از پدر همسرش، با حمله به آنان گنج‌ها را تصاحب می‌کند. حال آن که در داستان امیرخسرو پادشاه، همان پدر مریم است و خسرو بدون رعایت خویشی، گنجینه را تصاحب می‌کند. با توجه به قسمت‌های پیشین داستان که حاکی از آگاهی مو به موی امیر خسرو از روایت تاریخی است، چنین به نظر می‌رسد که این تغییر روایت آگاهانه صورت گرفته باشد. امیر خسرو جهت افسانه سازی و به تصویر کشیدن بخشش‌های خسرو پرویز و توانمندی باربد در نواختن نوای گنج بادآورد و نیز جهت آن که دلیلی برای مرگ مریم بیابد این تغییر را ایجاد کرده است چرا که پس از این واقعه مریم رنجور می‌شود و از دنیا می‌رود. نظامی درباره‌ی مرگ مریم می‌گوید:

چنین گویند شیرین تلخ زهری به خوردش داد از آن کوخورد بهری
وگر می راست خواهی بگذر از زهر به زهرآلود همت بردش از دهر

(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۳۷)

البته نظامی این نظر را که شیرین، مریم را با زهر از میان برداشت رد می‌کند. چرا که شیرین پرورده‌ی ذهن او چهره‌ای پاک و اسطوره‌ای دارد. بنابراین نظامی برای شستن اذهان از چنین روایتی شفاهی، ابتدا آن را طرح و سپس با قطعیت این موضوع را رد می‌کند.

ت) پادشاهی شیرویه و پایان کار خسرو پرویز:

پرویز از مریم، دختر قیصر روم، فرزندی به نام شیرویه داشت. منجمان طالع او را بد دانسته بودند. رفتار شیرویه در نوجوانی سبب دل‌مشغولی پرویز شده بود، به همین سبب او را زندانی کرد. زمانی که پرویز در اواخر عمر به افزودن مال و آزار بزرگان می‌پرداخت. بزرگان کشور با شیرویه، در بر انداختنش همدستان شدند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۵۴). علاوه بر آن پرویز فرمان‌کشتار دسته‌جمعی زندانیان را نیز داده بود. فراریان جنگ نیز که خسرو قصد کشتن آنان را داشت به شیرویه پیوستند. شب هنگام مخالفان فریاد برآوردند: «قباد شاهنشاه» است (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۷). «شیرین این آواز را شنید... به آواز بلند گفت: بر سر این نگهبان ملعون چه آمده که این سخنان بیهوده را می‌گوید» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۵۵). خسرو با آشفتگی از خواب برخاست. او ترسان به باغی انبوه پناه برد. شیرویه بر تخت نشست. بزرگان به او گفتند: دو شاه بر تخت جایز نیست شیرویه مجبور شد فرمان قتل پرویز را صادر کند (طبری، ۱۳۷۵: ۷۷۷؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۵۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). مهر هرمز، پسر مردانشاه، فانوسبان خسرو در ولایت نیمروز را مأمور کشتن خسرو پرویز کرده بودند. او چند ضربه بر سر خسرو پرویز زد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۷۹). و یا به روایتی «به زه کمان هلاکش کردند» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). نظامی این بخش از داستان را با وصف بد نهادی شیرویه و دل‌داری بزرگ امید آغاز می‌کند:

جوانی دارد و زین سان پراز جوش به پیروی توسنی گردد فراموش

(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۲۰)

نظامی مانند بخش‌های پیشین داستان، بی‌آنکه به جزئیات برکناری خسرو پرویز و روی کارآمدن شیرویه پردازد، اشاره می‌کند که شیرویه خسرو را به بند می‌کشد و خود بر تخت

می نشیند. شیرین در محبس، خسرو را دلداری می دهد و تنها همدم او در زندان است. ناگهان شبی از شب ها که خسرو در خواب بود، مردی دیوچهر با تیغی جگرگاہ شاه را می درد:

فرود آمد ز روزن دیوچهری نبوده در سرشش هیچ مهری

(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۲۳)

امیرخسرو پایان کار خسرو پرویز و روی کار آمدن شیرویه را نیز با حفظ جنبه های افسانه ای داستان، مطابق الگویی کاملاً تاریخی به نظم می کشد: خسرو پرویز که به عیش و شادخواری سرگرم است، از کشورداری غافل می شود. بزرگان عجم در چنین اوضاعی پنهانی با شیرویه، که فرزند ناخلف او بود، به مصلحت می نشینند. شیرویه ابتدا به آنان پاسخ منفی می دهد. بزرگان شیرویه را تهدید کردند و او ناگزیر پیشنهاد را پذیرفت. مردم سر به عصیان برآوردند و قصر شاهی را محاصره کردند. شاه، که از شورش مردم و بزرگان آگاه شده بود، تخت را رها کرده، به باغی انبوه پناه برد. بدین ترتیب شیرویه بر تخت نشست. پس از چندی بزرگان گفتند:

که شهری را دو سلطان برنتابد چو این باشد به جا آن برنتابد

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۳۸۹)

نزدیکان و منسوبین شاه با تهدید خلوتگاه پرویز را نشان دادند. برخلاف گواهی تاریخ که شاه را با احترام سوار بر پیل سپیدش بردند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۵۷) در روایت امیرخسرو بند آهنین بر پای شاه نهادند. شیرویه که گویی در پی توجیه کار خود بود زبان به ملامت پدر می گشاید:

چوتوخون پدرخوردی به ناچیز مرا معذور دار از خون خود نیز

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۳۸۹)

ملامت شیرویه نسبت به خسرو پرویز در تاریخ، بر زبان پیکی، به گونه ای مفصل، با ذکر تمام گناهان پرویز، از جمله فرمان قتل پدرش، هرمز، تا فرمان کشتار زندانیان و مالیات سنگین بر مردم و... نقل می شود. پرویز نیز برای یک یک فرمان هایش دلایلی می آورد و پیک، بی کم و کاست آن مطالب را به شیرویه می رساند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۱).

چو بر شیرویه رفت آن پاسخ درد به درد آن دشنه را در دل فرو خورد
اگرچش دور باشی در جگر بود از آن سر و نشد چون بیم سر بود
(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۳۹۹)

در نهایت یزدک فرزند کسی که به فرمان پرویز کشته شده بود، مأمور قتل خسرو پرویز می شود.

سیه فامی رخ از دود سیه وام سزای خشم یزدان یزدکش نام
(همان)

خسرو با دیدن «یزدک» بی آنکه چیزی بگوید تن به تقدیر می سپارد.

ث) چگونگی مرگ شیرین:

در تاریخ طبری درباره‌ی چگونگی مرگ شیرین اشاره‌ای نشده است. اما در تاریخ ثعالبی آمده است «شیرویه در شیرین طمع بست چرا که هنوز زیبایش بر جای بود. شیرویه پیام فرستاد و شیرین را برای خود خواستگاری کرد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۶۳). شیرین با دو شرط، به ظاهر پیشنهاد شیرویه را پذیرفت: اول آنکه اموال او و فرزندانش بازگردانده شود، دوم آنکه پیش از آماده ساختن دخمه‌ی خسرو پرویز، شیرین به آنجا برود. شیرویه این شروط را پذیرفت. شیرین اموالش را به تمامی بخشید، کنیزکان را آزاد ساخت و «آنگاه سرو تن بشست و پاک‌ترین جامه‌های خود را بپوشید. انگشتری بر دست کرد که در زیر نگین آن زهری کاشته پنهان بود. درون گور پرویز رفت، روی خود را بر روی پرویز نهاد. نگین انگشتری را با دندان برکند، آن زهر را نوشید و جان بداد، درحالی که دست در گردن پرویز داشت» (همان: ۴۶۴). سروده‌ی نظامی در بخش پایانی داستان، با روایت ثعالبی منطبق است. او اشاره می‌کند که شیرویه پس از مرگ خسرو پرویز به شیرین پیغام می‌دهد و از او خواستگاری می‌کند. او از پیغام شیرویه به خشم می‌آید اما نیت خود را پنهان می‌کند. حال او در خاکسپاری شاه چنان بود که:

گمان افتاد هرکس را که شیرین زبهر مرگ خسرو نیست غمگین

(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۲۵)

شیرین به درون گنبدخانه رفت. در را بست و به سوی مهد شاه رفت. زخم جگرگاهش را گشود و جگرگاه خود را درید و زخم خود را بر زخم شاه نهاد به گونه ای که خونس شاه را در برگرفت و با شاه هم آغوش گشت. در گنبدرا بستند و بر لوح آن خاک نوشتند:

که جز شیرین که در خاک درشت است کسی از بهرکس خود را نکشت است

(نظامی، ۱۳۸۱: ۳۲۶)

نظامی در این بخش از داستان با بهره گیری از ظرفیت های تاریخی داستان و با تغییراتی «افکار عارفانه‌ی خود را بازتاب می دهد چنانکه او در این روایت ضمیر پنهان و رویکرد عرفانی خود را نموده است» (شعبان زاده، ۱۳۸۹: ۷۵) و تصویری اسطوره ای از قهرمان داستانش یعنی شیرین می سازد. اما امیرخسرو در این بخش ها بر چهره‌ی اسطوره ای شیرین نکته‌ی تازه‌ای نمی افزاید. شیرین در روایت امیرخسرو بر بالای سرخسرو از هوش می رود و اندکی پس از هوشیاری همان دشنه را برمی دارد و پهلوی خود را می درد، زخم خود را بر زخم خسرو می نهد و با خون خود ماجرا را می نویسد. شیرویه دستور می دهد آن دو خون آلوده را غسل دهند و در یک دخمه دفن کنند.

دو عاشق رابه خواب خوش هم آغوش یکی کردند و پوشیدند در پوش

(امیرخسرو، ۱۳۶۲: ۴۰۰)

نظامی بخش پایانی داستان را تفصیل بیشتری داده است و از چهره‌ی تاریخی شیرین، چهره ای اسطوره‌ای ساخته است. اما امیرخسرو در این بخش، تنها به تغییراتی جزئی بسنده کرده است.

نتیجه

از مطالعه در منابع تاریخی و تطبیق دو منظومه‌ی غنایی مورد بحث، این نتیجه به دست آمد که: در آغاز داستان، نظامی با آوردن افسانه‌هایی در ارتباط با عدالت خواهی هرمز و با حذف و خلاصه کردن ماجراهای بهرام چوبین، از رنگ تاریخی داستان کاسته، بر رنگ افسانه‌ای آن افزوده است. در بخش‌های دیگر نیز ماجراهایی نظیر: دیدار شیرین و خسرو در شکارگاه، ماجرای گنج باد آورد، پایان کار بهرام چوبین در چین، که نظامی بیشتر این ماجراها را، که در تاریخ اشاره شده است، حذف یا خلاصه نموده است اما امیرخسرو این بخش‌های تاریخی را با تفصیل بیشتری آورده است. بنابراین امیرخسرو در سرودن این داستان، بیش از استاد خویش، نظامی، به روایات تاریخی نظر داشته است. اما هر دو شاعر با توجه به زبان خاص هنری و تخیل خویش نکاتی چند برجسته‌های تاریخی و افسانه‌ای این دو منظومه نیز افزوده اند.

آگاهی نظامی از منابع کهن و به‌گزین کردن بهترین روایت از جانب او برهمگان روشن است. چنانکه امیرخسرو، نیز خود معترف است که نظامی داستان‌های پیشینیان را به‌گزین کرده است اما از برخی اشارات امیرخسرو نیز می‌توان فهمید که او نیز علاوه بر روایات نظامی، گاه در دیگر منابع کهن و تاریخی نیز مطالعه داشته است.

لذا با تأکید بر استادی نظامی در داستان سرایی غنایی، توانایی و سهم امیرخسرو دهلوی را نیز در برخی دگرگونی‌ها در جریان داستان نمی‌توان نادیده گرفت و یا این تغییرات را ناشیانه و از سر ناآگاهی انگاشت. چرا که امیرخسرو، نظیره‌گویی است موفق و چنانکه در این مقاله نشان داده شد با آگاهی و تسلط بر افسانه و تاریخ، به نظم این داستان روی آورده است و به حق موفق‌ترین نظیره پردازِ خمسه‌ی نظامی و یابه تعبیر خود امیرخسرو «شایسته شاگرد نظامی» شمرده شود.

منابع

- ۱- ابن بلخی، **فارسانامه**، چاپ نخست، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- ۲- اقبالی، ابراهیم، **مقایسه خسرو و شیرین فردوسی و نظامی**، مجله پژوهش و زبان و ادبیات فارسی، ش ۳، تهران. صص ۱۳۶-۱۲۵، ۱۳۸۳.
- ۳- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، **تاریخ ثعالبی** (غراخبار ملوک فارس)، جلد ۱، چاپ اول، محمد فضایی، تهران: نشر قطره، ۱۳۶۸.
- ۴- خلیلی جهانتیغ، مریم، **نقد شعر و شاعری در هنر مثنوی امیرخسرو دهلوی**، مجله زبان و ادبیات فارسی (پژوهشنامه ادب غنایی)، سال دوم، صص ۶۲-۵۳، ۱۳۸۳.
- ۵- دادور، نغمه، **هنر اسطوره سازی نظامی**، سایت راسخون، www.rasekhoon.net. ۱۳۸۹.
- ۶- داوری، پریسا، **نگاهی دوباره به جایگاه زن در ادبیات با تأملی بر روایت نظامی و فردوسی**، مجله ادبیات و علوم انسانی، ش ۴۱، دانشگاه اصفهان، صص ۳۰۸-۲۷۷، ۱۳۸۴.
- ۷- دهلوی، خسرو، **منظومه شیرین و خسرو**، تصحیح اشرفی، تهران: انتشارات شقایق، ۱۳۶۲.
- ۸- رضایی اردانی، فضل الله، **نقد تحلیلی-تطبیقی منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی**، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۱۱، صص ۱۱۲-۸۷، ۱۳۸۷.
- ۹- رستگارفسائی، منصور، **خمسره سرایی در ادب فارسی**، مجله آینه میراث، دوره جدید، ش ۲، تهران: صص ۲۵۷-۲۴۳، ۱۳۸۶.
- ۱۰- زرین کوب عبدالحسین، **پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد**، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۲.
- ۱۱- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، جلد سوم، چاپ پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
- ۱۲- طغیانی، اسحاق، **آرمان شهر زنان در خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجه ای**، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۱۱، صص ۱۳۰-۱۱۳، ۱۳۸۷.

- ۱۳- شعبان زاده، مریم، جستاری در تلقی عرفانی نظامی از عشق، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۱۴، ۹۴-۷۳، ۱۳۸۹.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، جلد ۷، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۹.
- ۱۵- مزداپور، کتابون، خسرو و شیرین در دو روایت، مجله فرهنگ، ش ۱۰، تهران: صص ۴۳۰-۴۰۹، ۱۳۷۱.
- ۱۶- موید، حشمت، درمدار نظامی ۴ (مقلدین نظامی)، مجله ایرانشناسی، ش ۱۷، سال پنجم، تهران: صص ۸۸-۷۲، ۱۳۷۲.
- ۱۷- نظامی، الیاس بن یوسف، کلیات نظامی گنجوی، چاپ سوم، تصحیح وحید دستگردی، تهران: پیمان، ۱۳۸۱.
- ۱۸- نصر اصفهانی، محمدرضا، شیرین و پاملا (بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی و پاملای ساموئل ریچاردسون)، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۱۴، صص ۱۶۱-۱۴۱، ۱۳۸۹.
- ۱۹- یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، جلد ۱، چاپ نهم، ترجمه آیتی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.